



تفسیر سوره کوثر*

آیت الله شیخ مرتضیٰ حائری

بسم الله الرحمن الرحيم . اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثِرَ . فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَاَنْحَرْ . اِنْ شَاوْنُكَ هُوَ الْاَبْتَرُ .

(کوثر، ۱۰۸/۱-۳)

مفاد آیه ها - بنابر اقرب نظر - این است :

(به نام خداوند مهربان بخشنده . ما به تو - ای رسول - ، کوثر عطا کردیم . پس - به شکرانه

این انعام - ، برای پروردگار خود - در حال استقامت و سربلندی - ، نماز به جا آور [و قربانی

کن] . همانا دشمن تو کسی است که خاندان باقی ندارد) .

توضیح و تفسیر آیه ها

آیه اول : اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثِرَ

معناهای کوثر :

در کلمه کوثر پانزده معنا ذکر شده است :

۱ . نهری در بهشت است که در آن خیر کثیر می باشد و خدای متعال ، به پیامبر خود

- در عوض فرزند ذکور - ، اعطا فرموده است .

۲ . مقصود قرآن است که در آن خیر کثیر می باشد .

۳ . مقام شفاعت است که به حضرت رسول (ص) اعطا شده است .

۴. حوضی در بهشت است.
۵. علمای امت اسلامی می باشند.
۶. مقام نبوت است.
۷. دین اسلام می باشد که رسول اکرم (ص) به آن مبعوث گردیده است.
۸. کثرت افراد مسلمین است.
۹. فضایل زیادی، از علم، معرفت، قدرت بر خرق عادت و اخلاق کریمه است.
۱۰. بلندی نام مبارک حضرت اوست.
۱۱. علم است که در آن خیر کثیر می باشد.
۱۲. خلق و خوی نیکوست.
۱۳. فقط همین سوره مختصر است که با کوچکی خود، معجزه‌ای آشکار و در بردارنده خیر غیبی می باشد که دشمن رسول اکرم (ص) پایدار نخواهد بود.
۱۴. تمام نعمت‌هایی می باشد که حق متعال به پیامبر اکرم (ص) اعطا فرموده است.
۱۵. همان زیادی فرزندان است - که به نظر نگارنده متعین می باشد -، نه به این مقصود که کوثر، به معنای تمام فرزندان پاک رسول خدا (ص) باشد، بلکه به حسب ظاهر، مقصود یک فردی است که از او کثرت حاصل می شود.

تطبیق معنای کوثر بر حضرت زهرا (س)

توضیح این موضوع، محتاج به ذکر چند مطلب است:

مطلب اول - با استفاده از لغت و موارد استعمال (علی الظاهر) کلمه کوثر مرادف با شیئی کثیر نیست، برای این که شیخ طوسی (رحمه الله تعالی) در تفسیر «تبیان» کوثر را به: «الشیء الذی من شأنه الکثرة»، - کوثر - چیزی است که زیاد بودن در خور اوست. و به «خیر کثیر» هم معنا کرده است.^۱

ولی ظاهر این است، چون خیر در او برکت و کثرت و زیادتی وجود دارد، بر آن کوثر هم اطلاق می شود.

در لغتنامه‌های «لسان العرب و قاموس» موارد استعمال کوثر به قرار زیر آمده:

«غبار درهم پیچیده و مرد کثیر الخیر - چنانچه در این شعر است: (وکان ابوک ابن

العقائل کوثرًا)۔ و نہری در بہشت است کہ نہرہایی از او جدا می شود^۲۔
 از این کہ مثل شیخ طوسی (قدہ) بہ مطلق کثیر معنا کردہ و در لسان العرب، موارد
 استعمال را ذکر کردہ است، دیگر برای بعضی از اہل لغت۔ کہ مطلق کثیر معنا کردہ اند۔
 حاجتی باقی نیست، زیرا آنان در صدد دقت در حدود معنا نیستند، بلکہ در مقام بیان شرح
 اسم می باشند۔

مطلب دوم۔ ظاہر آیہ شریفہ۔ بہ دو نشانہ۔، مسلماً وارد در نسل پیامبر است:
 نشانہ اول، مورد نزول است کہ بیشتر مفسران در تفسیرہا یشان از قبیل: «تبیان»^۳،
 «قمی»^۴ و «مجمع البیان» نقل کردہ اند و نقل مجمع البیان چنین است:

گفتہ می شود کہ سورہ مبارکہ در بارہ موضوع عاص بن وائل سہمی نازل شدہ و شرح
 آن این گونه است: نبی اکرم (ص) از مسجد الحرام خارج می شد و در همان
 هنگام، عاص سہمی وارد می شود۔ نزدیک در مسجد، دو نفر با ہم ملاقات و
 مذاکرہ کردند۔ در این هنگام، عدہ ای از صنادید [دلیران] قریش در مسجد نشستہ
 بودند۔ عاص بن وائل سہمی کہ وارد شد، گفتند: با کہ صحبت می کردی؟
 گفت: با این مرد ابتر و این جریان موقعی بود کہ تازہ عبداللہ، پسر حضرت
 رسول (ص)۔ کہ از جناب خدیجہ متولد شدہ بود، وفات کردہ بود۔ مردم عرب،
 کسی را کہ فرزند پسر نداشت، ابتر می گفتند۔ پس از این جریان، این، سورہ
 مبارکہ نازل شد۔^۵

نگارندہ می گوید:۔ بنابر نقل مجلسی (قدہ)^۶۔ چون گفتہ اند: فاطمہ زہراء (س) سال
 دوم بعثت و عبداللہ نیز بعد از بعثت متولد شدہ، پس بنابر این، در موقع وفات عبداللہ،
 حضرت فاطمہ (س) موجود بودہ است۔ چون سن عبداللہ کمتر از شش سال بودہ است و
 مقتضای این داستان و همچنین آیہ شریفہ این است کہ۔ در هنگام نزول۔ دیگر حضرت
 رسول (ص) فرزند پسر نداشتہ وقاسم قبلاً وفات کردہ بودہ است۔

نشانہ دوم۔ خود آیہ شریفہ است کہ نزدیک بہ صریح می باشد و در مقابل گفتہ دشمنان
 است کہ می گفتند: پیامبر (ص) ابتر است و گرنہ هیچ تناسب نداشت کہ بعد از انا اعطیناک
 الکوثر بفرماید: ان شانک ہوالأبتر۔ مثلاً اگر مقصود از کوثر، علم زیاد باشد، بفرماید: دشمن
 تو بلا عقب است، یعنی: بفرماید: ما بہ تو علم زیاد دادیم و همانا دشمن تو بلا عقب است۔

چون منافات ندارد که هر دو علم داشته باشند و هر دو بلاعقب باشند. این واضح است که بنابر ظاهر- حق متعال می خواهد، مزیتی را برای پیامبر (ص) اثبات کند و دشمن آن مزیت را نداشته و آن مزیت باقی بودن دودمان پیامبر (ص) است که دشمن از آن بی بهره می باشد. مطلب سوم- آیه، ظاهر در این است که کوثر را عطا فرموده و این انعام تحقق پیدا کرده، چون در مقام امتنان، فعل ماضی استعمال فرموده و مفاد آن، این است که ما کوثر را به تو دادیم. بنابر این، معنای کوثر امت اسلامی و علمای اسلامی و غیره نیست و حتی زیادی فرزندان نمی باشد، زیرا- زیادی فرزندان- در آن هنگام، صورت وقوع خارجی نداشته است. خلاصه- وعده اعطای کوثر این نیست که ممکن باشد حق متعال- در آینده- به پیامبر اکرم (ص) پسرهای زیادی بدهد و از آنها نسل های زیاد به وجود آید. بنابر این سه مطلب، انطباق این کلمه شریفه، بر فاطمه زهرا (س)- که منشأ کثرت نسل پیامبر (ص) شده اند- مسلم است و ممکن است بر موضوعات دیگر نیز منطبق باشد، مانند: نبوت و وحی، ولی با وجود این شأنک هو الأبتیر دیگر در غیر نسل ظهور ندارد و اگر دلیل متقن باشد، قابل انطباق خواهد بود.

نکته های آیه

این آیه شریفه {أَنَا أَعْطِيَنَّكَ الْكَوْثَرَ} متضمن چند نکته و خبر است، که بعضی بطور صریح و بعضی بطور ظاهر و اشعار و برحسب درک ذوق می باشند:

نکته اول- حق متعال، دودمان پیامبر اکرم (ص) را زیاد خواهد فرمود و این در مقابل جمله بعد، به نظر صریح می رسد.

نکته دوم: این دودمان باقی خواهد بود و هیچ وقت قطع نمی شود؛ در مقابل این شأنک هو الأبتیر، چون اگر پس از مدتی قطع شود، بلا عقب خواهد شد و صرف این مطلب نیست که چند سال پس از مرگ، دارای نسل خواهی بود و گرنه، چه بسا دشمنان پیامبر (ص) هم چند سالی دارای نسل بودند، ولی بالاخره اثری از آنها نیست؛ به خلاف دودمان آن حضرت که به عنوان انتساب به آن بزرگوار موجودند.

نکته سوم: آنچه منشأ کثرت نسل است، حق متعال عطا کرده و اگر چه خود کثرت، هنوز تحقق نیافته و وقوع خارجی ندارد.

نکته چهارم: از جمله شریفه به دست می آید: آنچه از این لحاظ مورد عنایت حق بود عطا شده است وگرنه، مقتضای بلاغت وافحام خصم آن بود که بفرماید: «انا اعطیناک الکوثر ونعطیک الکوثر بعد ذلک». بنابراین کثرت نسل پیامبر اکرم (ص) از همان موجودی است که حق متعال عطا فرموده و غیر از آن مصداق دیگری برای کوثر - از لحاظ نسل - نخواهد بود.

نکته پنجم: از فرمایش حق متعال فصل لربک وانحر - که از لحاظ تفریع، نزدیک به صریح است که بفرماید: به شکرانه این نعمت، برای خدا نماز به پای دار -، معلوم می شود که ذریه رسول اکرم (ص) کسانی هستند که دعوت و مقصد او را تقویت کرده، اسم او را زنده نگاه می دارند و هدف مقدسش را دنبال می کنند وگرنه، داشتن فرزندان فاسد، نه فضیلتی برای پیامبر اسلام (ص) خواهد بود، نه قابل امتنان و نه مستلزم حکم به شکر و قدردانی است؛ بلکه فرزندان بد و ناروا، بدتر باعث سرشکستگی و موجب نازاحتی خواهند بود و در دنیا و آخرت، خیری از آنها به پدر و مادر نمی رسد.

با دقت در مورد نزول آیه، چنین به نظر می رسد که آنان این خرسندی را برای این می کردند که دعوت پیامبر اکرم (ص) - پس از رفتن خودش -، بدون اثر شده و کسی نیست که این هدف را دنبال کند؛ از این لحاظ حق متعال می فرماید: ما به پیامبر (ص) موجودی را عطا کرده ایم که از آن موجود، فرزندان به وجود می آیند که هدف او را دنبال می کنند. بنابراین آنچه ضامن پیشرفت هدف پیامبر (ص) است، همان ذریه زهرا (ع) می باشند که مرام و مقصد او را زنده نگاه می دارند.

نتیجه نکتته های آیه

۱. کلمه مبارکه کوثر دلالت بر وجود حق متعال قادری دارد که این اعمال را انجام می دهد و مطالب غیب و پشت پرده را ظاهر می سازد.
۲. دلالت بر این دارد که قرآن از طرف حق متعال است.
۳. از ذریه فاطمه زهرا (ع) خیر کثیری تحقق یافت و وجود خازجی پیدا کرد که مسلماً مردمان آن روز هم، از غیر ناحیه غیب ووحی نمی توانستند تصور کنند. در آن زمان چه عقلی - غیر از خود آن بزرگواران - تصور می کرد که تا بعد از هزار و چهارصد سال دیگر،

فرزندان حضرت زهرا(س) در هر شهری از شهرهای اسلامی به وصف ممتاز باقی خواهند بود و شاید در ایران، کم مجلسی برپا می شود که در آن از فرزندان حضرت فاطمه زهرا(س) موجود نباشند. چه کسی می توانست تصور کند که از وجود پربرکت او، یازده حجت خدا به وجود خواهد آمد و یکی از آنان، سالهای متمادی مقام خلافت الهی را دارا بوده و به قدرت معنوی خود (بازنه تعالی) زمین و موجود بشری را اداره می کند و اوامر غیبی حق متعال را - با وسیله یا بدون وسیله - اجرا کرده و مستعدان را به کمالات لایقه خود می رساند. این جانب هم اکنون فردی را در نظر دارم که فرزند یکی از علما بوده و پدر او موقع رفتن از دنیا (الحق والانصاف) یک شاهی از سهم مبارک امام برای او نگذاشت و با امام خود - لااقل در آن موقع - با کمال صداقت و امانت رفتار کرد، امام(ره) برای بعضی از فرزندان آن مرحوم در مواقع اضطرار، مستقیماً وجوه ارسال می فرمود و مراقب این جزئیات می باشد. بیش از این پرده برداری علی الظاهر مصلحت نیست.

در این دو جنگ بین المللی که در مدت عمر ما واقع شد و دنیا را آتش گرفت - حتی کشورهای اسلامی سنی نشین را - مملکت ایران که مفتخر به اسم تشیع و پیروی از مکتب اهل بیت است آرام، بلکه برای آنان بسیار خوب بود؛ یعنی: منافع مادی جنگ به جیب آنان رفت، بدون آن که دود این آتش به چشمشان برود. داستان مستندی - که در نوشته های مربوط به آن خواهد آمد - یکی از دلیل های روشن مراقبت ولی عصر(عج) از وضع ایران در جنگ بین المللی گذشته می باشد.

بیش از این با خلق گفتن روی نیست بحر را گنجای اندر جوی نیست
 کلم الناس علی قدر العقول عیب نبود کان بود کار رسول(ص)^۷

این یک رشته مهم از ذریه کوثر است؛ رشته های دیگری از قبیل سلسله سلاطین صفوی، شریفان مکه که - اکنون - یکی از آنان پادشاه اردن است، فاطمی های مصر - که بنا بر آنچه در دائرة المعارف از علمای نَسَب نقل شده، نَسَب شریفشان به اسماعیل بن ابی عبداللّه الصادق(ع) می رسد.^۸ و بزرگان دیگری از قبیل: سید رضی و سید مرتضی (علیهما الرحمه)، تا علمای این زمان که اتفاقاً - مراجع فتوای معروف در نجف، قم، مشهد، تهران و اهواز - هم از فرزندان حضرت فاطمه زهرا(س) بوده و هم دلیل بر ولایت ذریه حضرت رسول اکرم(ص) می باشند. برای این که مقصود از ذریه (به حسب ظاهر) فرزندان است

که دعوت آن وجود مبارک را - با بیان احکام و ولایت ظاهری و واقعی - زنده نگاه می‌دارند و احیای آن به احیای تمام شؤون نبوت است.

آیه دوم - فصل لرَبِّک وانحر

معنای وانحر

بر اساس روایتهای موجود، از کلمه وانحر سه گونه معنا شده است.

۱. مطابق روایت معتبر کافی - از لحاظ این که راوی حماد است - از حریر از مردی از حضرت امام باقر(ع) نقل شده: «مقصود اعتدال در قیام است؛ یعنی: پشت خمیده نباشد».^۹

شاید خصوصیت این گونه عبادت، سرافرازی در مقام ادای عبادت برای خداست که توأم با غرور و تکبر نبوده و نیز سرافکنندگی خود را در مقام تواضع، نسبت به خلق خدا دارا باشد. به عبارت دیگر، در حال عبادت و تشکر از حق متعال از این نعمتی که حق متعال به شما ارزانی فرموده و از این که عبادت خدایی را می‌کنی - که رب العالمین و محیط بر تمام موجودات و عالم هستی است - سرافراز باش.

۲. مرحوم شیخ طوسی (فد) در تفسیر «تبیان» نقل می‌کند؛

«از حضرت امام باقر و امام صادق(ع) روایت شده که معنای آن چنین است: شتر،

گاو و گوسفند را قربانی کن».^{۱۰}

نگارنده می‌گوید: بفرض که مقصود از نحر؛ قربانی باشد، اختصاص به شتر ندارد؛

زیرا در لغت به معنای «نحر البهیمه، ذبحها»، [نحر کردن چارپای چرنده، کشتن اوست] ^{۱۱} آمده و شاید علتش این باشد که «نحر» بالای سینه است و در حقیقت، قطع قسمت سر از سینه - مطلقا -، نحر بوده ولو این که وسیله کشتن را فقط در گودال سینه فرو ببرند.

بنابراین نقل، شاید نکته قابل توجه این باشد که به شکرانه این نعمت، روی به خدا آور و برای حق متعال نماز گذار و اطعام مردمان کن - به قربانی کردن -، زیرا بهترین غذاها - حتی در این زمان - گوشت است. بنابراین روایت، مقصود این است که از بهترین غذاها که نوع مردم مستمند از آنها محروم می‌باشند و بخصوص در عصر نزول سوره شریفه، این نوع مردم زیاد بوده‌اند، به آنان بخوران؛ برای این که یکی از کارهای بسیار خوب، رساندن

غذای لذیذ به کسانی است که کمتر به آن غذا دسترسی دارند .

در اوایلی که ما به قم آمده بودیم ، شاید خیلی از مردم ، سالی یک مرتبه غذای پلو می خوردند و مرحوم والد [آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری] ، (تعمده الله برحمته و غفرانه) برای تمام فقرای سادات در شب عید نوروز ، پولی تقسیم می فرمود و آن پول یک ریال بود ، که به هر فردی یک ریال می داد تا بتواند شب عید پلو بخورد . اگر حافظه این حقیر خطا نکرده باشد ، تمام وجه تقسیمی بین سادات فقیر و مستمند ، حدود ششصد تومان می شد . از این معلوم می شود که در آن موقع ، در قم شش هزار سادات مستمند بوده اند که قدرت پلو خوردن در شب عید را نداشته و یا آن که با مشقت می توانسته اند غذای مذکور را آماده کنند .

در وضعی مشابه چنین وضع - یا بدتر و پایین تر- پیدا است : قربانی کردن و هدیه گوشت آن و یا تهیه غذای مناسب و مطبوع و رساندن آن به مردم ، چه مقدار ارزش دارد و موجب خرسندی آنان می گردد ، زیرا از طرفی فقر و نیاز مندی افراد آشکار نشده و از طرف دیگر ، احساس خواری برای نیازمندان به وجود نمی آورد . البته ملاحظه مستمندان به هر صورت کاری نیکو است .

بنابر این مانعی ندارد که استعمال لفظ در دو معنا ولو بدون وجود جامع صحیح باشد ، چنانچه مورد رضایت مرحوم والد (طاب ثراه) بوده و به نظر حقیر هیچ اشکالی ندارد .
۳ . از چند روایت در کتاب «وسائل الشیعه»^{۱۲} استفاده می شود که مقصود از «نحر» بلند کردن دو دست در مقابل صورت است . پس طبق روایتهای وارد شده از اهل بیت (ع) مقصود از امر به نحر ، هم امر به قربانی کردن ، هم حفظ اعتدال در حال قیام ، بلکه در حال جلوس و هم بلند کردن هر دو دست در مقابل صورت است که از ابتدای نحر شروع می شود و این از خصوصیات قرآن کریم در نظر اهل بیت است ، که علم کتاب دارند ، زیرا کتابی که حروف مقطعه دارد قطعاً مقصودی از آن حروف دارد ، به نظر عقل خیلی نزدیک است که مقصود از یک لفظ ، تمام معنای احتمالی آن باشد .

استفاده سه حکم فقهی از کلمه وانحر

۱ . در حالت ایستادن برای نماز ، استوار و سرافراز باش .

۲. برای تکبیرة الاحرام نماز، دست‌ها را تا بالای سینه ببر.
۳. حیوانی را قربانی کن.

خلاصه نکته‌های آیه‌های این سوره

۱. این سوره، چهار خبر غیبی را بدین گونه بیان می‌کند.
- اول - دادن نسل زیاد به پیامبر (ص).
- دوم - اعطای این منشأ نسل از قبل.
- سوم - نگهداری این نسل از اسم و یاد آن حضرت.
- چهارم - دشمنان پیامبر (ص) این برتری داشتن نگهداری و یادآور نسل را ندارند.
۲. این صفت برای فرزندان آن حضرت، تا به آخر باقی می‌ماند و مربوط به یک زمان نیست و نیز بلا عقبی دشمن، برای یک زمان نبوده، زیرا بعضی از دشمنان ایشان تا مدتی اعقاب داشتند، ولی بعدها همگی از بین رفتند و مثلاً از فرزندان ابوسفیان کس شناخته شده‌ای باقی نیست و او ابر است.
۳. ظاهر این است که کلمه الكوثر جنس بوده و ممکن است خداوند، همه واحدهایی را که در شأن زیادی و سرچشمه بودن خیر است؛ در همان اول به پیامبر (ص) عطا فرموده باشد که چندی از آنها عبارتند از:
- اول - سرچشمه زیادی نسل است.
- دوم - اصل نبوت است که بت پرستی را از حدود خاورمیانه و نزدیک، ریشه کن کرد.
- سوم - خاتمیت است که ثواب کارهای نیک و خدا پسندانه - تا آخر - به وجود مبارکش داده می‌شود.

- چهارم - قرآن است که همان گونه، به دین تحریف باقی مانده است.
- پنجم - ریشه دار کردن حکومت اسلامی است، چه آن که خودش حکومتی را ایجاد کرد و رئیس آن شد و آن را بعد از خودش به لایق‌ترین و برجسته‌ترین شخص دنیا داد.
۴. خداوند به پیامبر (ص) دستور داد که به شکرانه این نعمت، به خدا رو آورده و هر چه را مربوط به خواست غیر اوست، کنار گزارد و این از آیه فصل لربک وانحر به دست می‌آید و بر اساس روایتها، علت‌های توحید و نفی غیر اوست که این روایتها در کتاب

«وسایل الشیعه»^{۱۳} آمده است .

۵. بنابر آنچه از لغت استفاده می شود، مراد از کلمه «شانی» مطلق دشمن نیست، بلکه دشمن بد اخلاق و بد زبانی که بدگویی می کند مورد نظر است و شاید همانهای باشند که از روی بد خلقی، خرسندی می کردند به این که پس از مردن قاسم - پسر آن حضرت -، در خانه پیامبر (ص) بسته شد .

۶. مقصود از کوثر - با توجه به آیه *إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ* -، نسلی است که اسم او را زنده نگاه دارد و نسلی که نام او را بالا برده و زنده نگاه داشت، همان امامان (ع) بودند و این زنده نگاه داشتن نام پیامبر (ص) تداوم وحی است و این امامان از نسل همانی اند که در قبل به او عطا کرده و کسی به غیر از فاطمه زهرا (س) نیست .

۷. اگر چه این سوره شریفه، دلالت بر مقام فاطمه زهرا (س) دارد و دلالت آن، عطای موجودی به رسول گرامی اسلام (ص) است که فرزندان او نگهدار اهداف پیامبر (ص) می باشند، ولی مناسب است که این خیر کثیر و این عطیه الهی - که قابل شکر و سپاس است - خود، جوهره الهی باشد و به همین جهت از کلمه (اعطاء) به دست می آید که نور فاطمه (س) قبلاً در خزانه الهی بوده است و گر نه بهتر بود که - مثلاً - بفرمایند: «قد خلقنا لك الكوثر» .

دلالت آیه هاوروایت های دیگری بر مقام والای حضرت فاطمه زهرا (س)

در دلالت محکم بر مقام والای خانم محترم اسلام، آیه های دیگری مانند: آیه تطهیر^{۱۴}، آیه مباحله^{۱۵} و اوایل سوره مبارکه دهر^{۱۶} وجود دارد، ولی لازم است، مقداری از روایت های عامه، از باب:

خوش تر آن باشد که راز دلبران گفته آید در حدیث دیگران

در این نوشتار بیاید:

۱. در کتاب «صحیح مسلم» حدیثی را به دو طریق از عایشه نقل می کند که در آخر

آن حضرت رسول (ص) می فرماید:

«یا فاطمة اما ترضین ان تکونی سیده نساء المؤمنین او سیده نساء هذه الامة»، [ای

فاطمه؛ آیا راضی نیستی که سرور زنان با ایمان و یا زنان این امت باشی؟] .^{۱۷}

و در پاورقی آن بعضی از شارحان^{۱۸} از کتاب «بخاری» نقل می کنند که پیامبر اکرم (ص)

فرمود:

«فاطمه سیده نساء اهل الجنة»، [فاطمه (س) سرور زنان بهشتی است]. ۱۹.

و از کتاب «نسائی» نقل می کند که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«افضل نساء اهل الجنة خديجة بنت خويلد وفاطمة بنت محمد»، [بیرترین زنان

بهشتی، خدیجه - دختر خُوَیَلِد - و فاطمه دختر محمد است]. ۲۰.

بعد می گوید:

«شیخ سُبکی گفته: «آنچه من اختیار کرده و در مقابل حق متعال، دین خود می دانم

این است که فاطمه (س) افضل است، پس از آن خدیجه و... تا آخر حدیث». ۲۱.

۲. در کتاب «صحیح بخاری» نیز، از عایشه نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

«اما ترضین ان تكونی سیده نساء اهل الجنة او نساء المؤمنین فضحکت

لذلک»، [آیا راضی نیستی که سرور زنان بهشتی، یا زنان مؤمن باشی؟ پس به

جهت این خبر، فاطمه (س) خندید]. ۲۲.

۳. در کتاب «أسد الغابه» از ابوصالح نقل می کند و سند حدیث را به عایشه می رساند.

در آخر حدیث چنین آمده است:

«الا ترضین ان تكونی سیده نساء العالمین»، [آیا راضی نیستی که سرور زنان هر دو

سرا باشی؟] و می گوید: «ابوصالح گفته: بخاری نیز این حدیث را در صحیح خود نقل

کرده است». ۲۳.

۴. در همان کتاب به سند دیگر از ام سلمه نیز نقل می کند و در آن چنین آمده است:

«ما یسرک ان تكونی سیده نساء اهل الجنة الا فلانة»، [آیا تو را شادمان نمی کند - که

به غیر از فلانی - سرور زنان بهشتی باشی؟]. ۲۴.

توضیح: استثنایی که در حدیث آمده، در بسیاری از روایات خاصه و عامه وجود ندارد

و پیداست که استثنای در این جا، اجتهاد بعضی از راویان بوده و منشأ آن (علی الظاهر)

آیه شریفه ای است که نسبت به حضرت مریم می فرماید:

واذ قالت الملائكة يا مريم ان الله اصطفاك وطهرک واصطفاک علی نساء العالمین؛

(آل عمران، ۴۲/۳) و آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم؛ همانا خداوند تو را برگزید و پاک

گردانید و بر زنان زمانه برگزید. در صورتی که به نظر می رسد: آیه - به اصطلاح اهل منطق

– ظهور در قضیه حقیقیه ندارد، که مقصود حق متعال برگزیدن مریم بر تمام زنان همه دنیاها باشد و حتی آنهایی که بعداً به وجود می آیند! زیرا شبهه ای نیست که عنوان «اصطفاء» و برگزیدن، مربوط به همان زمان بوده و آنانی را که هنوز موجود نشده اند در بر نمی گیرد و صرف وجود ارواح، موجب صدق عنوان زن نیست، ولی آنچه درباره فاطمه زهرا (س)، رسیده – چنانچه گذشت – عنوان سروری بر زنان بهشت دارد و همه در آن عالم موجودند.

۵. روایتی که مرحوم مجلسی (قدس سره) از فردوس از ابن شیره از ابن عباس و ابی سعید نقل کرده مانند روایت قبلی است و توضیح و دقت قبلی برای آن مناسب می باشد. ۲۵

۶. حدیثی که در دو کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» – از دو راه – از عایشه نقل شده و خلاصه آن بنابر نقل مسلم چنین است: عایشه گفت:

همه زنهای پیامبر (ص) جمع بودند که فاطمه (س) آمد. راه رفتن او مانند راه رفتن رسول خدا (ص) بود. پیامبر (ص) فرمود: مرحبا به دخترم و او را در طرف راست یا چپ خود نشانند. با او بطور محرمانه مطلبی فرمود، فاطمه (س) گریه کرد؛ پس از آن، باز بطور محرمانه چیزی به او فرمود، فاطمه (س) خندید. جریان را از او سؤال کردم، فرمود: سر رسول خدا (ص) را فاش نمی کنم و من هیچ گاه شادی که به این نزدیکی به حال اندوه و گریه باشد، مشاهده نکرده بودم. حضرت رسول (ص) که وفات کرد، از فاطمه (س) سؤال کردم؛ فرمود: پیامبر (ص) به من فرمود که هر سال جبرئیل قرآن را یک مرتبه بر من عرضه می داشت و در این سال، دو مرتبه عرضه داشته است و وجهی برای این مطلب نمی بینم جز این که اجل و مرگ من رسیده است و تو اول کسی هستی از اهل بیت من که به من ملحق خواهی شد و من از برای تو، پیش قدم خوبی هستم، لذا من گریه کردم. پس از آن به من فرمود: آیا خوشدل نیستی از این که سرور زنان مؤمن یا سرور زنان این مردم باشی؟ از این بشارت، شادان شدم و خندیدم. ۲۶

۷. در کتاب «بحار»، از امالی شیخ از عایشه نقل می کند که عایشه برای عایشه دختر طلحه می گفت:

من هیچ کس را ندیدم که مانند فاطمه (س)، از لحاظ کلام و منطق، شبیه به رسول اکرم (ص) باشد. وقتی وارد بر ایشان می شد، قدم او را گرمی می داشت و دستش

را می‌بوسید و در جای خود او را جای می‌داد. همان طوری که فاطمه (س) نسبت به پدرشان همین نحو رفتار می‌کرد. هنگام بیماری رسول خدا (ص) فاطمه (س) وارد شد، پیامبر (ص) با او بطور محرمانه صحبتی کرد. او گریه کرد. پس دو مرتبه با او محرمانه سخنی فرمود. این بار فاطمه (س) مسرور شد و خندید. با خود گفت من این زن را ممتاز می‌دانستم و حالا می‌بینم که از زنان معمولی است. در حال گریه - به یک دفعه - خنده می‌کند. سر این مطلب را از خود فاطمه (س) پرسیدم؛ گفت: من کسی نیستم که فاش کننده سر، باشم. پس از وفات رسول خدا (ص) پرسیدم؛ گفت: این که گریه کردم برای این که خبر مرگ خود را به من فرمود و اما این که خندیدم برای این بود که فرمود تو اول کسی هستی که به من ملحق خواهی شد. ۲۷

البته هیچ منافاتی بین این خبر و اخبار گذشته نیست و از این خبر چنین نتیجه گرفته می‌شود که برداشت با خنده و خوشحالی فاطمه زهرا (س) - در همان دفعه اول که خبر مرگ خود را شنید -، آیا برای شدت علاقه به پدر بود که نمی‌خواست پس از پدر در این دنیایی که جای پدر خالی است، بماند؟ یا آن که می‌دانست پس از پدر صدمه‌ها و اهانت‌هایی به وجود نازنینش وارد می‌شود و همین که شنید مدت تحمل گرفتاریها طولانی نیست، خرسند شد؟ یا آن که برای درک لقای حق متعال بود؟ که پرکشیدن از عالم ماده و سرای ظلمانی و انتقال به عالم آخرت که حیات و زندگی محض است؛ و *إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ*؛ (عنکبوت، ۶۴/۲۹) و هر آینه، خانه آن دنیا جاویدان است اگر بدانند. و آیا تمام این مطالب و مطالب دیگر است؟ و الله العالم. ۲۸

* این مقاله قبلاً در شماره دوم فصلنامهٔ بینات و نیز شمارهٔ اول گاهنامه قرآنی آفاق نور در کنار آثار ارزشمند آیت الله شیخ مرتضی حائری به چاپ رسیده بود. اکنون به جهت اهمیت این مقاله و ژرف نگری آیت الله حائری و نیز به لحاظ کامل شدن این ویژه‌نامه، تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود.

۱. تفسیر تبیان، ۱۰/۴۱۷.

۲. لسان العرب، ۵/۱۳ و قاموس المحيط/۲۰۶۰.

۳. تبیان، ۱۰/۴۱۸.

۴. تفسیر قمی، ۲۰/۴۵۵.

۵. مجمع البیان، ۱۰/۵۴۹.

۶. بحار، ۲۲/۱۵۲.
۷. مثنوی، دفتر اول، تفسیر محمد تقی جعفری، ۲/۷۴۶.
۸. دائرة المعارف اسلامیة، ترجمه عربی، ج ۱۳.
۹. فروع کافی، ۳/۳۳۶.
۱۰. تبیان، ۱۰/۴۱۸.
۱۱. المنجد، مادة نحر.
۱۲. وسائل الشیعه، تحقیق ربانی شیرازی، ۴/۱۱۳-۱۱۶، ح ۷۲۵۵، ۷۲۶۴ و ۷۲۶۷.
۱۳. همان/۶۹۴.
۱۴. «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، (احزاب، ۳۳/۳۳).
۱۵. «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَآبَاءَكُمْ وَنَسَائِنَا وَنَسَائِكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»، (آل عمران، ۶۱/۳).
۱۶. دهر، ۷۶/۲۲-۵.
۱۷. صحیح مسلم، ۷/۱۴۳.
۱۸. این حاشیه مربوط به چاپ هندی است که توسط محمد شکرى انقروى زده شده و بعداً در دارالاجیل و دارالآفاق بیروت افست گردیده است.
۱۹. صحیح بخاری، با حاشیه سندی (کتاب بدء الخلق، باب مناقب المهاجرین)، ۲/۳۰۱ و ۳۰۸.
۲۰. سنن نسائی، ۵/۹۳، ح ۸۳۵۵ و ۸۳۵۷.
۲۱. صحیح مسلم، ۷/۱۴۳، حاشیه حدیث به نقل از شیخ تقی الدین سبکی شافعی.
۲۲. صحیح بخاری، (کتاب بدء الخلق، باب علامات النبوة الاسلام)، ۲/۲۸۴.
۲۳. أسد الغابه، تحقیق احمد رفاعی، ۷/۲۴۱.
۲۴. همان/۲۴۲.
۲۵. بحار، ۴۳/۷۶، ح ۶۳.
۲۶. صحیح مسلم، ۷/۱۴۳.
۲۷. بحار، ۴۳/۲۵، ح ۲۲.
۲۸. تاریخ وفات حضرت زهرا(س): مطابق دلیل معتبر و بر اساس خبر راستگوترین راستگویان- حضرت رسول اکرم(ص)، حضرت فاطمه زهرا(س) پس از سه ماه و چند روز به درجه شهادت رسید و این پس از مبارزات جان فرسایى بود که به واسطه دفاع از مقام مقدس امیرالمؤمنین(ع) کرده بود. به عبارت دیگر ضربات وارده بر این بانوی محترم (علی الظاهر) به واسطه انتساب به ایشان بود، زیرا دفاع شدید ایشان- چه مستقیم و چه غیرمستقیم- مربوط به حضرت علی(ع) بود. ممکن است جهات دیگری هم در بین بوده، از قبیل این که عده‌ای- به هر دلیل- دشمنی و یا حسادت نسبت به ولی نعمت خود- بعد خداوند متعال- داشتند و نمی توانستند این همه بلند مرتبگی را در این خاندان با شرافت ببینند و ممکن است دفاع فاطمه در جریان فدک، هم برای خاطر امیرالمؤمنین(ع) باشد و هم برای این که زیر بار ظلم فاحش رفتن، برخلاف حکم عقل، شرع، وجدان و بزرگواری است.